



درس هفدهم

سوره انعام: آیات (۴۲ - ۴۷)



درس هفدهم
سوره انعام: آیات (۴۲ - ۴۷)

نکات مهم آیات:

۱. برای بیدار شدن فطرت آدمی، گرفتاری و عذاب ظاهری و باطنی لازم است؛
۲. دلیل بیدار نشدن فطرت برخی انسانها، «قساوت قلب» و «تزین اعمال آنان» از سوی شیطان است؛
۳. کسانی که با وجود گرفتار شدن در عذاب، به خود نمی آیند، دچار استدراج می شوند؛



۴. یکی از عذاب‌های بزرگ الهی، ریشه کن شدن نسل آن‌ها از روی زمین است؛

۵. وقتی خداوند نشان می‌دهد که از ظلم و ظالم ناراضی است، پیامی است برای سایر بندگان که آن‌ها هم چنین باشند؛

۶. کسی که چشم و گوش و قلب باطنی خود را از دست بدهد، جز خدا کسی قادر به بازگرداندن او نخواهد بود؛

۷. ظالم‌ترین انسان‌ها کسی است که هم در اعتقادات به «تکذیب آیات الهی» پردازد و هم در حیطة عمل، از «انجام احکام الهی» سر باز زند؛



۸. در جامعه‌ای که عده‌ای دست به ظلم بزنند، فقط آن‌ها گرفتار عذاب می‌شوند و اگر در مواردی، تروخشک با هم بسوزند، آن گرفتاری برای ظالمان، عذاب و نقت و برای مؤمنان، زمینه دریافت پاداش است.

لغات درس هفدهم

بَاسَاءَ:	شدّت گرفتاری	أَبْوَابَ:	درها
الضَّرَاءُ:	ذَلّت و خواری	فَرَحُوا:	شاد شدند
تَضَرَّعَ:	زاری کردن	أَوْتُوا:	داده شدند
بَاسْنَا:	عذاب ما	بَغْتَةً:	ناگهانی
قَسَتَ:	سخت شد	مُبْلِسُونَ:	ناامید شدند
زَيْنَ:	زینت داد	قَطَعَ:	کنده شد، بریده شد
نَسُوا:	فراموش کردند	دَابِرُ:	ریشه، دنباله
ذُكِّرُوا:	تذکر داده شده بودند	أَرَأَيْتُمْ:	آیا به نظر شما
خَتَمَ:	مهر نهاد	أَتَاكُمْ:	به شما برسد
نُصِرَفُ:	می گردانیم	جَهْرَةً:	آشکارا
يَصْدِفُونَ:	اعراض می کنند		

□ آیه ۴۲: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ
فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

ترجمه: و به یقین ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری در آیند.

تفسیر:

در این آیه و چهار آیه بعد از آن خدای سبحان برای پیامبر گرامی‌اش رفتار خود را با امت‌هایی که پیش از وی می‌زیسته‌اند ذکر می‌کند و بیان می‌دارد که

آن امت‌ها پس از دیدن معجزات، چه عکس‌العملی
از خود نشان می‌دادند.^۱

پس از آن که مشرکان را به امکان وقوع عذاب،
هشدار داد، این آیه به عذاب دامنگیر امت‌های
گذشته اشاره کرده، تا مشرکان بدانند که «تعذیب
تبهکاران»، سنت همیشگی الهی درباره همه مشرکان
تاریخ است. برای دوری از چنین عذابی باید فطرت
خدا خواهی را همواره زنده نگه داشت. در غیر این
صورت، مشکلات، دامنگیر انسان می‌شود تا فطرت
دفن شده را برانگیزاند؛ چرا که در شرایط غیرعادی،
آموزش و نصیحت کافی نیست، بلکه انقلاب درونی

هم لازم است؛ (بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ)^۲ و مردم در هنگام سختی و مصیبت، متوجه خداوند می‌شوند.^۳

لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ: تعبیر «لعل» بر عدم حتمیت تضرع و وجود صرفِ امید برای بیداری آنان دلالت دارد و نشان می‌دهد که مشکلات آن‌ها به مرز اضطراب نرسیده و هنوز اختیار دارند؛ چون ممکن است متنبه نگردند. در مقابل اینان، گروهی هستند که در حال اضطراب هم خدا را نمی‌خوانند مگر این که در متن هلاکت قرار گیرند، مانند فرعون که در حال غرق شدن، اظهار ایمان کرد و در زمان اضطراب، توبه نکرد.^۴

۲. تفسیر، ج ۲۵، ص ۲۱۶ - ۲۱۸

۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۰

۴. تفسیر، ج ۲۵، ص ۲۱۶ - ۲۱۸



❖ آیه ۴۳: فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ترجمه: پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند ولی [حقیقت این است که] دل‌های‌شان سخت شده و شیطان آنچه را انجام می‌دادند، برای‌شان آراسته است.

تفسیر:

از این آیه برمی‌آید که خدا حتی از کافران نیز ایمان خواسته است، زیرا بیان می‌کند که نزول بلاها و فقر



و پریشانی و بیماری به منظور بیدار کردن و تنبیه آنان بوده است، ولیکن شیاطین نیز بی کار ننشسته و کفر را در نظر آنان آراسته‌اند.^۵

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا : صدر آیه با بیانی تحریک کننده و ترساننده می فرماید: چرا آن‌ها از این عوامل دردناک و بیدار کننده، پند نگرفتند و به سوی خدا بازنگشتند؟!^۶

وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: ادامه آیه، علت عدم تضرع آنان را بیان می - کند: ۱. تبهکاری‌ها و گناهانی که آن‌ها را به «قساوت قلب» کشانید. گناه و اوصاف ناپسندی مانند

۵. مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۸، ۸۹.

۶. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۳۵.



لجاجت، چشمه جوشان فطرت را می‌بندند و اولین پیامد آن، ویرانی فطرت است که به دنبالش دل انسان سخت و سنگ می‌گردد؛ ۲. زینت شیطانی: شیطان، اعمال انسان را زینت می‌دهد، مثلاً چنین القا می‌کند که اگر فلان کار را انجام دهی یا نزد فلان کس بروی، مشکلات برطرف می‌گردد، یا اعمال خلاف را به گونه‌ای نیکو جلوه می‌دهد که آن شخص، نه تنها بدی اعمالش را نمی‌فهمد،^۷ بلکه آن‌ها را صواب نیز می‌پندارد. البته شیطان با بهره‌گیری از روح هوا پرستی آن‌ها، به زینت اعمالشان موفق می‌شود.^۸

۷. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۱۹، ۲۲۰.

۸. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۳۶.



«قساوت قلب» در مقابل «نرم دلی» است و آن، حالتی است که آدمی از مشاهده مناظر رقت آور و از شنیدن سخنان تأثیر انگیز، متأثر نمی‌شود.^۹ چنین حالتی بر اثر تکرار و استمرار گناه و عدم توبه، به انسان دست می‌دهد، چنان که از عبارت (مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) فهمیده می‌شود، و با چند گناه یا توبه بعد از گناه، انسان گرفتار این حالت نمی‌شود.^{۱۰}

۹. المیزان، ج ۷، ص ۱۲۹

۱۰. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۲۰



❖ آیه ۴۴: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

ترجمه: پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت-ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند، ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند.

تفسیر:

آنانکه با نزول بأسا و ضراً، هشیار نشدند و به جای تضرع، دل به شیطان سپردند و عوض رقت دل، به قساوت قلب گرفتار گشتند و یادآوری‌های



خیرخواهانه پیامبران الهی را فراموش کردند، اینک به مرحله دریافت عذاب الهی رسیده‌اند، لیکن، پیش از نزول عذاب، درهای نعمت و رفاه به روی‌شان گشوده شد تا به آن دل ببندند و سرمست و خوشحال شوند و آنگاه به طور ناگهانی آن نعمت‌ها را از آن‌ها گرفتیم تا سخت مجازات شوند و از نجات و رهایی، ناامید گردند.^{۱۱}

لازم به ذکر است که مراد از (أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ)؛ (درهای همه چیز)، اکثر نعمت‌ها است^{۱۲}؛ از این رو از امیرالمؤمنین ع روایت شده که فرمود: وقتی دیدی خداوند پی‌درپی به تو نعمت می‌دهد، برحذر

۱۱. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۲۴ - ۲۲۸

۱۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۹



باش؛^{۱۳} یعنی رفتار، اخلاق و گفتارت را کنترل کنی تا مبادا که به سبب گناهانت به سوی عذاب کشیده شوی. همچنین حضرت رسول ص فرمود: هرگاه دیدید که اهل گناه، از نعمت‌های الهی برخوردار شده‌اند، بدانید که به آن‌ها مهلت داده شده و سرانجام، گرفتار خواهند شد.^{۱۴}

❖ آیه ۴۵: فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۱

۱۴. مجمع البیان، ج ۸، ص ۹۰

ترجمه: پس ریشه آن گروهی که ستم کردند
برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار
جهانیاں است.

تفسیر:

خداوند در این آیه، از ستمگرانی که به عذاب
استدراج گرفتار و هلاک شدند، به قوم نسل بریده
تعبیر می کند؛ یعنی ریشه ستمگران، قطع و نسل شان
نابود گردید؛ زیرا حیف است از روزگار که
ستمکاران در آن بمانند.^{۱۵}

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: اصولاً، حمد و سپاس پس
از بیان نعمت و مهر و محبت بیان می گردد، ولی در
این آیه، حمد الهی، پس از اخبار عذاب آمده است؛



دلیل آن چیست؟ «عذاب استیصال و نابودی ظالمان»، گرچه برای آنها، قهر و عذاب الهی است، ولی برای جوامع بشری و بلکه برای کل نظام هستی، عین مهر و محبت است. به تعبیر دیگر، خداوند به سبب لطفش به جهان هستی، مانعان رشد آن را ریشه کن می‌کند.^{۱۶}

با این حال باید دانسته شود که چنین عذابی به علت استحقاق ظالمان است و هیچ ملامتی بر خداوند ظلم ستیز نیست.^{۱۷}

و اما نکته آخر این که این آیه به ما می‌آموزد که هیچ‌گاه نباید به بقای ظلم و ظالم علاقه‌ای داشته

۱۶. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۳۵ - ۲۳۷.

۱۷. المیزان، ج ۷، ص ۱۳۱.



باشیم؛ زیرا خلاف خواسته خداوند است که ریشه
کن کننده ظالمان است.^{۱۸}

❖ آیه ۴۶: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ
وَحَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ
كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

ترجمه: بگو به نظر شما اگر خدا شنوایی شما و
دیدگان تان را بگیرد و بر دل هایتان مهر نهد، آیا غیر
از خدا کدام معبودی است که آن را به شما بازپس
دهد؟! بنگر چگونه آیات [خود] را [گوناگون] بیان
می کنیم، سپس آنان روی برمی تابند.

تفسیر:

در این آیه به بیان احتجاج عملی می‌پردازد؛ چرا که احتجاج عملی از برهان عقلی، مؤثرتر است، پس می‌فرماید: اگر خدا گوش و چشم شما را بگیرد و بر قلب‌تان مهر بزند، چه کسی جز او می‌تواند این نعمت‌ها را به شما بازگرداند؟! هرچند آن‌ها اصل وجود این نعمات را درک نمی‌کنند و «صَمٌّ، بَكْمٌ، عَمِیٌّ» هستند؛ ولی وجود چشم و گوش و قلب ظاهری را می‌فهمند.^{۱۹}

خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ: مهر نهادن بر قلب و دل به این معنا نیست که خداوند به کلی قلب را از خاصیتش که «تفکر» است بیندازد، بلکه بدین معناست که دریچه



قلب را می‌بندد تا چیزی از معارف داخل آن نشود تا قلب پیرامون آن تفکر کند،^{۲۰} هرچند اشکالی ندارد که این گونه معنا کنیم که: معارف داخل قلب می‌شود، اما قوه تفکر و تمیز را از دست می‌دهد.^{۲۱}

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَا تَيْكُمُ بِهِ: مشرکان با وجود پرستش بت‌ها، می‌دانستند که اگر عضوی را از دست بدهند، آن‌ها قادر به بازگرداندن آن نیستند، پس فاقد «ربوبیت» هستند، با این حال از پذیرش این استدلال که غیر «الله» قادر به برگرداندن اعضا نیست، سر باز می‌زدند. این بیان به منظور اثبات صانع نیست بلکه

۲۰. المیزان، ج ۷، ص ۱۳۱

۲۱. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۹۲



برای اثبات ربوبیت «الله» است. پیام این فراز آیه این است که «جز الله، ربّ فطرت پذیر دیگری نیست».^{۲۲}

نکته: انسان تا واجد نعمت است، متوجه مبدء آن نیست، ولی وقتی آن را از دست داد، به دنبال مبدء آن می‌گردد تا از او بخواهد که آن نعمت را برگرداند.^{۲۳}

أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ: خطاب آیه گرچه روی رسول اکرم ص است، ولی هر صاحب نظری را مد نظر دارد. خداوند می‌فرماید: ببینید چگونه آیات خود را رقیق ساخته و تنزل می‌دهیم تا در حوزه فهم همگان بگنجد و معنای «توحید ربوبی» را بفهمند.^{۲۴}

۲۲. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۷.

۲۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲۴. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۷.



ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ: تصریف آیات (يَصْدِفُونَ) به معنای گرداندن و آن را تا افق افکار مردم نازل کردن است. و «صَدَفَ، يَصْدِفُ، صَدُوفًا» به معنای اعراض کردن است^{۲۵}. تحول و تنزل آیات، نه تنها سبب بیداری فطرت مشرکان نشد، بلکه آن‌ها به سوء اختیار خود از فطرت الهی خویش روی برگرداندند. گفتنی است، این آیه اشاره به «اعراض عملی» مشرکان دارد که در مقابل تکذیب آیات است که «اعراض اعتقادی» است، و ظالم‌ترین انسان کسی است که هم در حوزه توحید روی گرداند و هم در حوزه احکام و اعمال.^{۲۶}

۲۵. المیزان، ج ۷، ص ۱۳۳

۲۶. تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۷



❖ آیه ۴۷: قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ

ترجمه: بگو به نظر شما اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمگران [کسی] هلاک خواهد شد؟!

تفسیر:

«جهر» به معنای ظهور و روشنی تامی است که جای تردید باقی نگذارد و لذا در مقابل «بَغْتَةً» که به معنای آمدن ناگهانی است، قرار گرفته؛ چون این قسم آمدن برای انسان تا حدی مخفی است، و زمانی خبردار می‌شود که در بحبوحه عذاب قرار گرفته و دیگر راه گریزی ندارد.^{۲۷} می‌فرماید: تنها کسی که



قادر به انواع مجازات و گرفتن نعمت‌هاست، خداست و بت‌ها هیچ نقشی در این میان ندارند، پس چرا به آن‌ها پناه می‌برید؛ ولی از آنجا که خداوند حکیم و رحیم است، تنها ستمکاران را مجازات می‌کند.^{۲۸}

این آیه شریفه به نمونه دیگری از اثبات توحید ربوبی پرداخته، می‌فرماید: اگر عذاب الهی به طور ناگهانی فرا رسد، شما مشرکان چه خواهید کرد؟ مسلماً عذاب مخصوص ستمکاران است و شما هم در گروه ستمکاران قرار دارید و جز شما، کسی هلاک نمی‌شود. شما نمی‌توانید از عذاب الهی، چه ناگهانی و پنهانی (بی علامت) و چه آشکار (با



نشانه)، جلوگیری کرده یا فرار کنید. گفتنی است که عذاب ناگهانی باعث سراسیمگی و عذاب آشکار که به طور تدریجی نازل می‌شود، همراه غصه و اندوه می‌باشد.^{۲۹}

هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ: در باره این فراز که مربوط به عذاب دنیوی است نه اخروی^{۳۰} دو احتمال وجود دارد:

۱. عذاب الهی فقط دامنگیر ستمکاران می‌شود و دامن مؤمنان را نمی‌گیرد؛

۲. همه مردم، اعم از مؤمن و مشرک، مشمول عذاب می‌شوند؛ ولی برای ستمکاران، هلاکت و عذاب

۲۹. تفسیر، ج ۲۵، ص ۲۴۹ - ۲۵۱

۳۰. مجمع البیان، ج ۸، ص ۹۴



خواهد بود و برای مؤمنان، تعویض رحمت بوده و سبب پاداش‌های بیشتر می‌گردد. با این حال، ظاهر آیه، وجه دوم را تأیید می‌کند؛^{۳۱} چرا که معنی عذاب، رسانیدن مجرم است به کیفر خود و معلوم است که هیچ جرمی بدون ظلم نمی‌شود، پس اگر از طرف خدای سبحان عذابی نازل شود، جز ستمکاران را هلاک نمی‌کند. در دو آیه بعد هم همین معنا را بیان می‌کند که ظالمان همان مشرکانند.^{۳۲}

۳۱. تفسیر، ج ۲۵، ص ۲۴۹ تا ۲۵۱

۳۲. المیزان، ج ۷، ص ۱۳۴